

## نظری در بارهٔ مثلثات سعدی\*

مقاله شماره اخیر کرامی مجلهٔ یغما، به قلم نویسنده محقق و متتبع آقای ایرج افشار، راجع به نسخهٔ مکشوفهٔ جنگ شمس حاجی استاد حافظ و صفحانی که از آن نسخهٔ گرانها از مثلثات سعدی عکس برداری شده بود، نویسندهٔ این سطور را بر آن داشت که باز هم در بارهٔ مشکل دیرین خود راجع به لهجهٔ سؤم مثلثات که بعد از عربی و فارسی آمده است، بیندیشد. همانطور که آقای افشار توجه فرموده‌اند، ضبط این نسخه با معرب بودن عدّه از کلمات و نزدیکی به عصر سعدی و شیرازی بودن کاتب اصحّ نسخ موجود است. لهجهٔ سؤم مثلثات، بی‌شک زبان بومی مردم شیراز و یسا شاید قسمت مهمّی از ایالت فارس بوده است. درک معانی این اشعار با تحریفات عظیمی که بر آن وارد آمده و متروک ماندن لهجهٔ مذکور خالی از اشکال نیست. خوشبختانه نسخهٔ مکشوفه بسیاری از این مشکلات را حل کرده ولی اصل معما هنوز بجای خود باقی است.

بر حسب استدراک اینجانب، لهجهٔ مذکور چه از جهت دستور زبان و ترتیب صرف افعال و چه از جهت تلفّظ لغات به کردی بسیار نزدیک است. این امر نباید

---

\* شرح مثلثات سعدی را با بیان و تفصیل و توضیح ودلائل بسیار، و با شرح قواعد صرفی و نحوی عربی و فارسی و فواید بی‌شمار حضرت استاد محمد جعفر واحد شیرازی دامت برکاته در بیست و هفت صفحه باخط نسخ زیبا و خوانای خود مرقوم فرموده‌اند که از ادای سپاسگزاری عاجز داریم.

گریستن باید که قدر و قیمت چونین بزرگانی که در علم و ادب بی‌همتا و بی‌نظیرند شناخته نمی‌آید، و باز گریستن باید، که مجلهٔ یغما چندان از مادیات تنگ دستی دارد که عجالتاً توفیق کراور آن صفحات را نمی‌یابد. و باز باز گریستن باید که این گونه تحقیقات و تتبعات فکر فرسار را کسی بدقت مطالعه نمی‌کند مگر معدودی از ادب جویان جهانی. از توجه جناب دکتر سنجایی هم امتنانی دیگر است.

باعث تعجب شود. چنانکه میدانیم قبایل بزرگی از کردان در فارس سکونت داشته و حتی سالیان دراز دارای امارت و حکومت و سلطنت بوده اند. از طرف دیگر نامهای که به زبانهای ایرانی مانند فارسی ولری و کردی و گیلکی و غیره داده می‌شود خالی از مسامحه نیست. در واقع و حقیقت خط فاصل و مرز مشخص بین آنها وجود ندارد. وضع آنان نسبت به یکدیگر مانند صفحه رنگینی است که به تدریج از الوان مختلف یک رنگ ترکیب شده باشد؛ اختلاف دو بدایت و نهایت صفحه نمایان است ولی در الوان مجاور تمیز و تشخیص غیر مقدور است. و نیز تأمل در این نکته نویسنده را بر عقیده خود راستی ساخت که زبان شیرین و شیوای فارسی لهجه محلی خاص مردم هیچ نقطه از ایران، حتی فارس هم نیست؛ بلکه میراث مقدس و مشترک جمیع فرزندان این سرزمین است.

اینک معانی بعضی از اشعار مذکور را آنطور که درک کرده‌ام با مقابله آنها بزبان کردی و عیناً به همان صورت مشکول که در نسخه شمس حاجی ضبط شده است به عرض میرسانم تا اگر مقبول افتد امر به درج آن فرمایند، شاید اصحاب نظر را خالی از فایده نباشد.

### ۱ - « نه کت تفسیر وفق خواند اشتهی ایهشت »

بسم دی کسوری ماند و پینده پیندشت «

معنی آن باید چنین باشد: نه کسی که تفسیر وفقه خوانده باشد باقی می-

گذاشت. بسا دیدم که سواره ماند و پیاده بگذشت «

در اینجا کلمه « ایهشت » قابل توضیح است. بنا بر قرائت بنده این لفظ از

سه جزء مرکب است: « ا » در زبان کردی و لهجه محلی مذکور حرف استمرار

۱- استاد واجد این بیت و معنی آن را چنین مرقوم فرموده‌اند:

نه کت تفسیر وفق خواند است ایهشت بسم دی کسوری ماند پینده پیندشت

نه چنین است که تفسیر وفقه ترا به بهشت خوانده است، بسیار دیدم که سواری ماند و پیاده بگذشت.

در روایت واجد کلمه « اشتهی »، « است » خوانده شده و « پیندشت » به جای « پیندشت » است.

شاید « اشتهی » به معنی « می‌شوی تو » باشد. و نیز « پیندشت » یا « پیندشت » به لهجه نزدیک تر است تا « پیندشت » به معنی بگذشت. (باید لغت شناسان تأمل دقیق فرمایند).

افعال مضارع و ماضی و معادل «می» در زبان فارسی است؛ مانند اکم یعنی میکنم و ام کرد، یعنی می‌کردم. حرف «ی» در اینجا ضمیر متصل سوم شخص مفرد است، یعنی او را؛ هیش (با یای مجهول) سوم شخص مفرد ماضی از فعل هشتمی به معنی گذاشتن است. و نیز ممکن است کلمه «ایهشت» را به ضمیمه کلمه سابق بر آن کم و بیش به این صورت خواند «اشی ایهشت» یعنی می‌رود به بهشت.

در مصراع دوم دو کلمه «بسم دی» محققاً بدون شك و تردید به معنی «بسا دیدم» است که در کردی امروزی نیز عیناً به همین ترتیب تلفظ می‌شود.

## ۲- «وجه ترش رویی کت یزغه خوان نیست»

تران مسکین خیرا هن کش خونان نیست

در این شعر معنی کلمه «یزغه» بر اینجانب مجهول است. در چاپ بمبئی و بعضی چاپهای دیگر کلیات سعدی ترغه ضبط شده است که بر طبق فرهنگ نفیسی به معنی شراب و طعام و ذخیره است. پس معنی شعر مجموعاً چنین است: از چه ترش روی می‌شوی که ترا طعام لذیذ برخوان نیست. تورا از مسکین خیر هست که او را خود نان هم نباشد.

در این شعر کلمات «بپی» به معنی بشوی و «خو» به معنی خود و «و» به معنی

۱- استاد واجد این بیت و معنی آن را چنین مرقوم فرموده‌اند:

«وجه ترش روی کت برغ خوان نی / تران مسکی خیر هن کش خه نان نی»

برغ به جای «برگ» ساز و آرایش است این لفظ را در نسخه‌ها ترغ یا ترغه نوشته‌اند که تصویری از برغ به نظر می‌رسد و شاید به قرینه بیت ۲۶ در اصل «مرغ اخوان نی» بوده که باین صورت‌ها درآمده.

تزان به جای ترا از آن آمده. **یهن** به جای هست می‌آید و این جمله بوجه استفهام برای توییح است، و در بعضی نسخه‌ها **نه** نوشته‌اند و معنی روشن است.

یعنی: برای چه ترش‌روئی که خوانی آراسته با ساز و برگ نداری. ترا از آن مسکین خیر

هست که او را خود نان نیست.

«از» عیناً مانند کردی امروزی است.

۳ - « عزیززی کت اهن ایش هر دم مدویش

که صحبت هم ملال آرت بش از بش »<sup>۱</sup>

یعنی: عزیززی که ترا هست هر دم به اورنج مده که صحبت هم بیش از بیش

ملال می آورد.

در این شعر و اشعار دیگر کلمه « اهن » به معنی « هست » است که معادلی در فارسی و کردی ندارد. اما کلمه « ایش » با یای مجهول، اگر قرائت اینجانب صحیح باشد در لغت کردی به معنی درد ورنج، از همان ریشه و عیناً به همان معنی « ache » در زبان انگلیسی است. ناگفته نماند الف کوتاهی که در زیر بعضی از کلمات نسخه شمس حاجی گذاشته شده، نشانه یای مجهول است که تلفظ آن در فارسی از بین رفته ولی در کردی کاملاً محفوظ است.

۴ - « جداندای کش سه بخ خوردست و تفتست

که مسکینی و سرما گسسه خوفتست »

یعنی: چه میداند آن سه کس سه بار خورده است و گرم است که مسکینی

در سرما گرسنه خوابیده است.<sup>۲</sup>

در اینجا افعال « خوردست » و « تفتست » و « خوفتست » باید کم و بیش شبیه

لهجه اصفهانی تلفظ شود. کلمه « بخ » ظاهراً به معنی وقت و یا بخش است. « و » سرما

یعنی به سرما یا در سرما.

۱ - استاد واجد چنین مرقوم فرموده اند :

عزیززی کت هن اش هر دم مدویش که دیدر ز ملال آورد بش از بش

**هن** به معنی هست می آید و نون زائده است برای واگیر **ه**. **اش** مرکب است از همزه مضمومه به جای او، و **ش** علامت مفعولی. **دیدار** به جای دیدار آمده [مثالی از واعی] **فرز** به معنی نیز آمده [مثالی از داعی]. **آرت** به جای آرد ... [مثالی از داعی]. **بش** از **بش** به جای **بیش** از **بیش** ... یعنی عزیززی که ترا هست هر دم پیش او مدو که دیدار بسیار هم آزرده گی و ملال می آورد (استاد واجد به تفصیل بیت را تفسیر فرموده اند که بعدها ملاحظه خواهید فرمود).

۲ - استاد واجد نیز چنین معنی فرموده است.

**پنج** به کسراول به معنی بار (دفعه) آمده، اکنون هم میان مردم شیراز و توابع متداول است.

۵ - «نوا که بیفته از هنجار و رسته

پشیمان بی کم نخورد وام توشه نسته»

یعنی: مبادا که از هنجار ورشته بیفتد. پشیمان بشوی کسه نخوردم و این توشه را نگذاشتم.

«بی» مسلماً به معنی بشوی، «کم نخورد» به معنی که نخوردم و میم آن ضمیر متصل اول شخص مفرد و «ام» به معنی «این» تماماً معادل تلفظ فعلی آنها در زبان کردی است. اما در مورد لفظ «نسته» که آنرا «نگذاشته» ترجمه کرده‌ام، خیال میکنم از فعل آستن به معنی گذاشتن و ناستن به معنی نگذاشتن است که خود صورت دیگری از همان فعل «هستن» است. شاهد آن اشعار ذیل از شاعر نامی کرد مولانا عبدالرحیم مولوی تاجوزی است:

«یا ناسته بوسیل دیدم نفسی نسیم، کرد پات برو پی کی»

یعنی: یاسیل دیده‌ام «نگذاشته» باشد که نسیم کرد پای ترا کسی برده باشد و نیز «ور ناستش آریز تو و سلامت» اگر نگذاشت عزیز تو سلامت باشی. غرض از تحریر سطور فوق، بیان ارتباط مسلم مثلثات سعدی با زبان کردی بود و نه تحقیق و استقصاء دربارهٔ مثلثات مذکور که کار محققان و زبان شناسان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استاد واجد این بیت و معنی آن را چنین مرقوم فرموده‌اند که به اختصار نقل می‌شود.  
نوا که بیفته از هنجار و رسته پشیمان به کسه نم خو توشه بسته  
یعنی: مبادا که از راه ورده زندگی دور بیفتی و آنگاه پشیمان باشی که توشه بسته خود را نخوردم و بدیگران وا گذاشتم.